



## زین آتش نهفته

جوایز علوم انسانی و هنر از چه سخن می‌گویند؟ تعیین جایزه در این حوزه‌ها با همه سابقه‌ای که دارد همچنان اتفاق عجیبی است؛ چیزی شبیه خواب دیدن، بوییدن گل یا اظهار سپاسگزاری از صمیم جان! در این فرایند، شخصی که جایزه به نامش اهدا می‌شود، خود جایزه به معنای ذاتی‌اش، و آنکس که به دریافتش مفتخر می‌گردد، هر یک سهمی فعال دارند. جوایز علوم انسانی و هنر از آن رو بسیار افتخارآمیزند که به اصلی‌ترین مسأله جهان، یعنی انسان تعلق دارند و به آثاری تعلق می‌گیرند که به ما می‌گویند چه بر سر آدمی آمده است.

نام و نشان جوایز معتبر جهانی در حوزه هنر و علوم انسانی (از فلسفه و حقوق گرفته تا ادبیات و سینما) بلند و بالاست. در ایران هم کم نیستند جوایز دولتی، خصوصی، دانشگاهی یا رسانه‌ای. اما در حوزه فلسفه به‌طور خاص تا به حال جایزه‌ای نداشته‌ایم. گرچه جوایزی به نام برخی فلاسفه نظیر بوعلی و فارابی و علامه طباطبایی موجود است اما آنها مختص فلسفه نیستند. جایزه «ابن سینا» حکیم و طبیب ایرانی تلاشی مشترک میان ایران و یونسکو است که به دلیل رعایت اخلاق در علم اهدا می‌شود. «جایزه ترویج علم در ایران» که توسط انجمنی به همین نام اهدا می‌شود نیز بر فلسفه تمرکز ندارد. کتاب سال هم، فلسفه و حکمت یکی از بخش‌های مورد توجه است نه همه آن. «جایزه جهانی علوم انسانی اسلامی» نیز همان‌گونه که از نامش پیداست بر وجهه خاصی از فلسفه، یعنی فلسفه به مثابه پایه‌های علوم انسانی اسلامی نظر دارد، نه آنچه به ماهو فلسفه می‌نامیم. «جایزه دکتر فتح‌الله مجتبیایی» که به همت شهر کتاب به برترین رساله‌های دکتری در رشته ادیان و عرفان و زبان ادبیات

فارسی تعلق می‌گیرد ارتباط چندان بی‌فلسفه به صورت خاص ندارد. «جایزه علامه طباطبایی» هم حوزه عمومی و گسترده‌ای تحت عنوان پژوهش را دربرمی‌گیرد. در این میان تنها جایزه فارابی است که توسط همین بنیاد با مذاقه بیشتری بر فلسفه به برگزیدگان اهدا می‌شود که البته تعدادشان هم کم نیست. آن‌چنان که گفتم هیچ‌یک از جوایزی که نام بردم مختص فلسفه نیستند اما جایزه‌ای که به تازگی توسط مرکز فرهنگی شهر کتاب و به منظور تقدیر از دانشجویان دکتری رشته فلسفه و با مشاوره و هم‌فکری، اشراف و حمایت مادی و معنوی استاد دکتر رضا داوری اردکانی مصوب شده و در اردیبهشت ماه سال آینده نخستین دوره‌اش برگزار می‌شود، جایزه‌ای استثنایی است؛ هم از آن جهت که مختص فلسفه است و جای خالی چنین جایزه‌ای را پُر می‌کند و هم از آن باب که به نام متفکری خونین جگر و سالکی مفتخر به رنج در طریق معرفت است. جیوردانو برونو متفکر برجسته ایتالیایی که زنده‌زنده در آتش سوزانده شد اما قنوس‌وار از خاکسترش برخاست، در جایی گفته است: «گیرم چنین باشد که هرگز به هدف آرزوشده نرسیم، گیرم روح از بسیاری رنج‌ها و کوشش‌هایش نابود شود، همین بس که چنین آتش خجسته‌ای در درونمان افروخته شده است». داوری اردکانی از همین دسته است که آتش عشق هرگز در دلش نمیرد. اختصاص جایزه‌ای به نام داوری اردکانی اقدامی شایسته تقدیر و اعتناست. این استاد گرانمایه تفکر ایرانی که ردّ پایش از فلسفه و علم تا هنر و جامعه‌شناسی وسعت یافته، از یگانه‌ترین مردمان ایران امروز است. شرح حال داوری به راحتی قابل یافتن و خواندن است اما آنچه اهمیت این جایزه را چند برابر می‌کند آن است که دستمایه‌ای برای شناخت جدی‌تر و فراتر از زندگی‌نامه‌خوانی از استاد داوری خواهد شد. تفکر معاصر ایرانی بدون نام وی همچون جغرافیایی بی‌جهت است و نقش بی‌بدیل او در شکل‌گیری تفکر نخبگان ایرانی امری است غیرقابل انکار. پرسش‌هایی بنیادین نظیر چیستی فلسفه، مراد مرگ، مکالمات درونی هستی و زندگی و ماهیت تفکر برای نخستین بار به شکلی جدی و منحصربه‌فرد در دوران معاصر در آثار داوری اردکانی خود را نشان دادند. البته پیش و هم‌زمان با وی متفکرانی نظیر علامه طباطبایی، مرتضی مطهری، احمد فردید، ابراهیمی دینانی، شایگان، آشتیانی، نصر و دیگران به این مقولات پرداختند، با این حال هر یک از نام‌های مذکور به شاخه‌ای خاص پرداختند و در آن صاحب‌مقام شدند، اما داوری در عرصه‌ها و گستره‌های مختلفی خواند و گفت و نوشت. او را شاید بتوان جدی‌ترین متفکر معاصر ایرانی است که به چیستی فلسفه به معنای واقعی آن پرداخت و موضوع هستی را از پستی دیالکتیک نخبگان به صحن علنی آورد. این جایزه منحصر به فرد می‌تواند و باید فرصتی باشد تا پایان‌نامه‌های فلسفه بیش از هر زمان دیگری کاربردی شوند و جامعه فکری ایران را از جمود فعلی برهانند. اینکه فلسفه در ایران همچون شعر در زمانه عسرت به سر می‌برد حقیقتی تلخ است. جدی گرفتن نام و منش داوری اردکانی با اقداماتی از این دست دریچه‌ای است رو به آنچه تفکر می‌خواندش. سلامی است به مردی که آفتاب بر پیشانی‌اش می‌درخشد.